

بررسی شعر محمدرضا شفیعی کدکنی و عبدالوهاب البیاتی از منظر ادبیات تطبیقی

ناهده فوزی^{۱*}، مریم امجد^۲، کبری روشنفکر^۳

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
۳. استادیار گروه زبان عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

عبدالوهاب بیاتی، شاعر پیشتاز عرب و محمد رضا شفیعی کدکنی، ادیب، ناقد، شاعر و نویسنده توانمند فارسی در این عرصه جلوه‌ای از تطبیق و داوری را می‌نمایانند. با توجه به این که بین شفیعی کدکنی و بیاتی، وجوه مشترک بسیاری در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و به ویژه ادبی موجود است و نیز آشنایی دیرینه شفیعی کدکنی با آرا و دیدگاه‌های بیاتی از رهگذر مطالعه اولاً و سپس ترجمه آثار و نیز شیفتگی او نسبت به بیاتی، سبب شد تا اشعار وی را به عنوان نمونه برتر و شخصیت او را به مثابه الگو قرار دهد، و حتی در برخی موارد از وی تأثیر پذیرد و در مواردی دیگر مشابه او بسراید. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و عمدتاً بر اساس نظریه بینامتنیت و با بررسی شواهد، به دنبال اثبات این فرضیه است که وجوه اشتراک در اشعار این دو ادیب اتفاقی نبوده و حاکی از اثر پذیری شاعر معاصر فارسی از ادیب توانمند عربی است.

کلید واژه‌ها: ادبیات تطبیقی، شعر، شفیعی کدکنی، عبدالوهاب البیاتی.

۱. مقدمه

از مطالعه سروده‌های شفیعی کدکنی و عبدالوهاب البیاتی، وجوه مشترک بسیاری به دست می‌آید و با در نظر گرفتن این مطلب که شفیعی از مدتها قبل بیاتی را می‌شناخت و با اشعار وی آشنا بود و به دلیل تسلط بر فرهنگ و زبان عربی، قادر به فهم اشعار وی و در نتیجه شیفته شخصیت و آراء او بود، این تأثیرپذیری قابل بررسی است، اما از آنجا که بیاتی با زبان

فارسی بیگانه بود و شناختی نسبت به شفیعی کدکنی نداشت، بنابراین تنها قائل به اثرپذیری شفیعی از شاعر عراقی می‌شویم. نکته مهم دیگری که بر این نظر صحه می‌گذارد این است که بیاتی در سرودن اشعار، بر شفیعی تقدم داشته و شفیعی سال‌ها پس از چاپ قصاید وی، اقدام به ترجمه آنها و سرودن اشعار مشابه نموده است.

این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که از نگاه تطبیقی، بسامد تشابه شعری دو شاعر تا چه اندازه است. از این رو به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا در پرتو مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی و جهت اثبات، با فرضیه تأثیرپذیری کدکنی از بیاتی، تنها به ابیاتی از شاعر عراقی استناد می‌شود که توسط خود شفیعی کدکنی به زبان فارسی ترجمه شده بود. از آنجا که وجود وجوه مشترک تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، زمینه ساز بررسی موضوع در حوزه ادبیات تطبیقی به شمار می‌آید، بنابراین در این مقاله نخست با استناد به منابع، به اثبات نظریه تأثیرپذیری شفیعی کدکنی از عبدالوهاب بیاتی و سپس با ذکر شواهد شعری، از منظر ادبیات مقایسه‌ای به بررسی وجوه مشترک در شعر دو شاعر خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه

بیاتی از سال‌های جوانی مورد توجه ناقدان و پژوهشگران شعر معاصر عرب در جهان عرب و غرب بوده است. علاوه بر انبوهی کتاب، مقاله و رساله دانشگاهی که درباره شعر او نگاشته اند، اشعار او به بسیاری از زبان‌های اروپایی و شرقی، از جمله فارسی، ترجمه شده است. ترجمه پاره‌ای از اشعار وی در فارسی این هاست: **آوازه‌های سندباد** ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی؛ **شعرهایی در تبعید** ترجمه علی واثق؛ **شعرهای تبعید** ترجمه عدنان غریفی و **ماه شیراز** ترجمه عبدالرضا رضایی نیا.

مصطفی بدوی در مختارات من الشعر العربی الحدیث، در اعلام الادب فی العراق الحدیث حیدر توفیق بیضون در عبدالوهاب البیاتی: اسطوره التیه بین المخاض و الولادة؛ منذر جبوری در شعراء عراقیون؛ علی احمد سعید، در ترانه‌های مهیار دمشقی؛ عبدالعزیز شرف در الرؤیا البلاغیة فی شعر عبدالوهاب البیاتی، بیروت؛ محمدرضا شفیعی کدکنی در شعر معاصر عرب، و نیز ضمن ترجمه‌های آوازه‌های سندباد، دیوان، سیره ذاتیه لسارق النار، نصوص شرقیه، غالی شکری در شعرنا الحدیث الی این؟؛ یوسف صائغ در الشعر الحر فی العراق منذ نشأته حتی ۱۹۵۸: دراسة نقدیة؛ احسان عباس در اتجاهات الشعر العربی المعاصر؛ علی جعفر علاّق در الشعر العربی المعاصر فی العراق طانیوس میخائیل در دراسات

فی الشعر العربی الحدیث وفق المنهج النقدي الדיالکتیکی و سرانجام در معجم الباطین للشعراء العرب المعاصرين، زیر نظر عبدالعزیز سعود الباطین؛ ابعاد مختلف آثار شعری وی مورد بررسی قرار گرفته است.

از جمله پژوهش‌های داخلی نیز می‌توان به قناع الحلاج فی الشعر العربی المعاصر اشاره کرد.

گذشته از توانمندی شاعر، بی‌تردید وجود تعداد قابل توجه مخاطبان عرب زبان، دلیل گستردگی این پژوهش‌هاست.

از محمدرضا شفیعی کدکنی مجموعه‌های متعددی چون *از بودن و سرودن*، *از زبان برگ*، *بوی جوی مولیان*، *در کوچه باغ‌های نشابور*، *زمزمه‌ها*، *شبخوانی و مثل درخت در شب باران* منتشر شده است. حبیب‌الله عباسی در *سفر نامه باران* به نقد و بررسی اشعار وی پرداخته است. هم‌چنین عابدی در *در روشنی باران‌ها و بشر دوست* در *در جست‌وجوی نیشابور* همین شیوه را دنبال کرده‌اند. مهدی برهانی در *از زبان صبح* مروری بر شعر و زندگی وی داشته است.

اما از طرفی، تحقیق و پژوهش‌های صورت گرفته درباره مجموعه‌های شعری کدکنی به هیچ وجه با تحقیقات صورت گرفته در مورد مجموعه‌های شعری بیاتی برابری نمی‌کند، و از طرف دیگر در مورد این دو شاعر از منظر ادبیات تطبیقی، تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

۳. مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی

در این مکتب برخلاف مکتب فرانسه به روابط میان ادبیات مختلف بر مبنای اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود. آنچه در این مکتب اصالت دارد، اصل تشابه و همانندی است (سیدی، ۱۷). در این مکتب، ادبیّت یک اثر ادبی مرکز توجه است. منظور از ادبیّت، تمام ویژگی‌هایی است که یک اثر را به اثر ادبی تبدیل می‌کند. پس ادبیات تطبیقی آمریکایی نوعی مطالعه فرهنگی است و علاوه بر آن بیش تر به نقد ادبی نزدیک تر است تا بررسی تاریخی پدیده‌های ادبی (همان، ۱۸). به هر حال، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ادبیات تطبیقی، مفهوم روابط بینامتنی است.

۴. بینامتنی

بر اساس رویکرد بینامتنیت^۱ هیچ متنی، خودبسنده نیست و هر متن در آن واحد هم بینامتنی



از متون پیشین و هم بینامتنی برای متون پسین خواهد بود. به تعبیر بهتر هر متن حاصل زایش متون قبل از خود است (مفتاح، ۱۹۹۰: ۶۰).
بینامتنیت یعنی متن منعزل از گذشته خود نیست بلکه با مناسبات فرهنگی و ادبی گذشته نیز درگیر است. به عبارت دیگر متن در خلأ به وجود نمی‌آید بلکه آن را در درون یک متن بزرگ تر مطالعه می‌کنیم.

نظریه بینامتنیت که جدیدترین و چالش برانگیزترین نوع ادبیات تطبیقی است بر این پیش‌انگاره استوار است که نشانه‌های تمام متون به صورت ردپا درون یکدیگر حضور دارند. از این رو تقدم و تأخر اهمیتش را از دست می‌دهد و نمی‌توان بر نقطه شروعی برای شبکه بینامتنی (که تمام آثار ادبی را در یکدیگر تنیده است) انگشت گذاشت. نظریه‌های میخائیل باختین، ژولیا کریستوا و دیگران آبخشور مباحث پیچیده‌ای از بینامتنیت است.
<http://shamsosharab1.blogfa.com>

۵. نمادها و عناوین مشترک دو شاعر

ممکن است تشابهات و اشتراکات بسیاری در شعر تعداد زیادی از ادیبان وجود داشته باشد، اما دلایلی موجود است که اثبات می‌کند وجوه مشترک میان این دو شاعر، تصادفی نبوده و ناشی از اثرپذیری ادیب پارسی از ادیب عراقی است. اکنون پس از نگاهی اجمالی به نمادها و عناوین مشترک، به ذکر دلایل آن می‌پردازیم:

جدول ۱ نمادهای مشترک

دیوان	شفیعی/قصیده	دیوان	بیاتی/قصیده	وجوه مشترک نمادها
از بودن و سرودن	معراج نامه	آن که می‌آید و آن که نمی‌آید	الحجر	نماد دینی/ سلیمان
در ستایش کبوترها	نکوش	سیره ذاتیه لسارق النار	الموت فی البسفور	نماد دینی/ یوسف
در ستایش کبوترها	ملخ زرین	عیون الکلاب المیتة	بکائیه الی شمس حزیران	نماد دینی/ ایوب
در کوچه باغ‌های	حلاج	سفر الفقر و الثوره	عذاب حلاج	نماد صوفی/ حلاج

دیوان	شفیعی/قصیده	دیوان	بیاتی/قصیده	وجه مشترک نمادها
نیشاپور				
غزل برای گل آفتاب گردان	موج نوشته‌های دریا	الموت فی الحیاء	موت الاسکندر المقدونی	نماد تاریخی/ اسکندر مقدونی
زمزمه ها	زمزمه ها/ روشن دلان	عیون الکلاب المیتة	قصائد الحبّ علی بوابات العالم السبع	نماد اسطوره/ عشتار

چشمگیر ترین عنوان‌های مشترک نیز در جدول زیر قابل ملاحظه است:

جدول ۲ عنوان‌های مشترک

شفیعی/ عنوان قصیده- عنوان مجموعه	بیاتی/ عنوان قصیده- عنوان مجموعه
چشمان سگ مرده	عیون الکلاب المیتة/ عیون الکلاب المیتة
دیدار/ در کوچه باغ‌های نیشاپور	لقاء/ الملائکة و الشیاطین
سرود/ مثل درخت در شب باران	اغنیة/ المجد للاطفال و الزیتون
ملال/ از زبان برگ	ضجر/ الملائکة و الشیاطین
آرزو/ زمزمه ها	امل/ المجد للاطفال و الزیتون
پیغام/ زمزمه ها	الرسالة/ المجد للاطفال و الزیتون
کلاغ/ خطی ز دلتنگی	الغراب/ النار و الکلمات
ملخ زرین/ در ستایش کبوترها	الجرادة الذهبیة/ الموت فی الحیاء
هدیه/ در ستایش کبوترها	الهدیة/ الکلمات لا تموت
مردی است می‌سراید/ خطی ز دل تنگی	الرجل الذی کان یتغنی/ اشعار فی المنفی
معجزه/ خطی ز دل تنگی	المعجزه/ الکتابة علی الطین
مرثیة/ غزل برای گل آفتاب گردان	بکائیة/ آن که می‌آید و آن که نمی‌آید

۶. بحث و بررسی

شفیعی کدکنی از سال ۱۳۴۳-۴۴ ه.ش با بیاتی آشنا شده و با مطالعه اشعارش، بسیاری از آن‌ها را به زبان فارسی، ترجمه و در مجلات معتبر آن زمان به چاپ رسانیده بود. وی در همین سال‌ها در یکی از کنگره‌های بین المللی شعر از نزدیک با بیاتی ملاقات کرده و با او به

گفت وگو نشست (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۸۴) این در حالی بود که بیاتی از شهرت جهانی برخوردار بود و آوازه اش به خارج از میهن خویش راه یافته بود؛ اما شفیعی هنوز شهرت کنونی را نداشت بنابراین، شاعر عراقی تا قبل از آن دیدار، وی را نمی‌شناخت. هم چنین برخلاف ادیب عراقی که به زبان فارسی تسلط نداشت، ادیب ایرانی با زبان عربی به خوبی آشنا و قادر به درک زیبایی‌ها و رموز آن بود (برهانی، ۱۳۷۸: ۱۷) به همین دلیل بود که پس از مطالعه اشعار بیاتی، جملاتی این چنین تمجیدآمیز در خصوص وی در کتاب‌ها و مقالات متعدد می‌نگاشت: «عبد الوهاب البیاتی، شاعر معاصر عراقی که شهرت و آوازه اش به خارج از میهن خویش راه یافته است، امروزه به عنوان پرچمدار شعر مترقی مورد قبول همگان است. من، او را از متواضع ترین شاعرانی یافتم که در زندگی با آنان برخورد داشته ام» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۸۳-۱۸۴). «از نظر اسلوب بیانی و حوزه معانی شعری، البیاتی بی‌گمان یکی از برجسته ترین چهره‌های جنبش ادبی است و خواننده شعر او در نخستین تأمل می‌تواند به وسعت قلمرو اندیشه و تخیل و توانایی عجیب او در تداعی مسائل گوناگون اجتماعی، تاریخی و اساطیری پی برد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۸: ۶). «شعر البیاتی، یکی از پرفرنگ ترین شعر امروز عرب است. در شعر او مجموعه آگاهی‌های تاریخی، فلسفی، سیاسی، اساطیری و عرفانی با تجارب شاعر در هم آمیخته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۷: ۶). علاوه بر آنچه گفته شد، توجه به تاریخ چاپ قصاید این دو ادیب نامی، به روشنی بیان کننده این است که شاعر عراقی، قصاید خویش را مقدم بر شاعر ایرانی سروده و اشعار شفیعی سال‌ها بعد از البیاتی، به چاپ رسیده است. بی‌شک شناخت عمیق و گسترده شفیعی کدکنی از شخصیت و اشعار بیاتی سبب شد تا اشعار وی از بسیاری جهات با بیاتی شباهت داشته باشد. بنابراین نخست به بررسی وجوه اشتراک در آرا و رویکردها و سپس به بررسی شواهد مشترک در شعر دو شاعر می‌پردازیم.

۷. بررسی وجوه اشتراک در آرا و رویکردها

وجوه اشتراک نزد دو شاعر را در زمینه‌های مختلفی به شرح زیر می‌توان برشمرد: هر دو ادیب از بسترهای یکسان اجتماعی فرهنگی برخوردار بودند، چندان که از همان کودکی در محیط خانوادگی نسبتاً مشابهی رشد یافتند (البیاتی، ۱۹۹۳: ۱۳۳؛ برهانی، ۱۳۷۸: ۲۶-۲۷) و در نوجوانی و جوانی نیز تعامل با محیط اجتماعی و آشنایی با رنج مردم، هر دو شاعر را به شاعرانی متعهد و متأثر از مشکلات زمانه مبدل ساخت (البیاتی، ۱۹۹۳: ۳۵؛ عباسی، ۱۳۷۸: ۹۶)

و آن دو از یک سو، از جریان‌های اجتماعی سیاسی روشنفکرانهٔ زمان خود تأثیر پذیرفتند و از سوی دیگر روند تحول ادبی یکسانی را سپری کردند. به طوری که در مرحله نخست، هر دو در شعر خود آغازی رمانتیک داشته‌اند. الیاتی در نخستین مجموعهٔ شعری خود به نام *ملائکه و شیاطین* (فرشتگان و شیطان‌ها) چاپ ۱۹۵۰م و شفیع‌ی نیز در اولین مجموعه‌های شعری خود تحت عناوین «شب خوانی» چاپ ۱۳۴۳ش/ ۱۹۶۴م و «زمزمه‌ها» چاپ ۱۳۴۴ش/ ۱۹۶۵م تمایلات احساس گرایانه و لحن غنایی را به نمایش می‌گذارند (الجبوسی، ۲۰۰۱: ۵۷۲؛ عباسی، ۱۳۷۸: ۲۶۷-۲۶۹).

سپس هر دو با گذار از مرحله رمانتیسم^۲ وارد مرحله واقع‌گرایی اجتماعی^۳ شده و به مضامین اجتماعی-سیاسی روی می‌آورند. این مرحله، نزد بیاتی با مجموعهٔ دوم، به نام *اباریق مهشمه* (ابریق‌های شکسته) چاپ ۱۹۴۵م آغاز می‌شود و با مجموعه‌های *الذی یأتی و لا یأتی* (آن که می‌آید و آن که نمی‌آید) چاپ ۱۹۶۶م و *یومیات سیاسی محترف* (خاطرات سیاست پیشه‌ای حرفه‌ای) چاپ ۱۹۷۰م به اوج خود می‌رسد (فوزی، ۱۳۸۳: ۹۷-۹۸).

شواهدی از این مرحله در شعر شفیع‌ی کدکنی در مجموعهٔ «از بودن و سرودن» چاپ ۱۳۴۷ش/ ۱۹۶۸م به ویژه در قصیدهٔ «عاشقان شرزه» و نیز در مجموعهٔ «در کوچه باغ‌های نیشابور» چاپ ۱۳۵۰ش / ۱۹۷۱م و «بوی جوی مولیان» چاپ ۱۳۵۷ش/ ۱۹۷۸م به چشم می‌خورد (عابدی، ۱۳۸۱: ۷۰-۷۶). آنچه در این مرحله قابل ذکر است تلاقی اندیشه‌های انسان‌گرایانهٔ اگزیستانسیالیستی^۴ با درونمایهٔ فلسفی، با باورهای واقع‌گرایی اجتماعی نزد دو شاعر است، که از طرفی در جای جای مجموعهٔ «ابریق‌های شکسته» بیاتی و نیز در قصیدهٔ *الفن للحیاه* (هنر برای زندگی) از مجموعهٔ *کلمات لا تموت* (کلمات هرگز نمی‌میرند) چاپ ۱۹۶۰م مشهود است (صبحی، ۱۹۸۶: ۱۰۲؛ جاسم، ۱۹۹۰: ۵۲) و از طرفی دیگر در قصیدهٔ «سفر به خیر» از مجموعهٔ «در کوچه باغ‌های نیشابور» کدکنی و نیز شعر «مرثیهٔ درخت» از مجموعهٔ «از زبان برگ» چاپ ۱۳۴۷ش/ ۱۹۶۸م، هم چنین در قصیدهٔ «دیباجه» از مجموعهٔ «از بودن و سرودن» به چشم می‌خورد (عباسی، ۱۳۷۸: ۱۷۵-۱۷۶).

در مرحلهٔ تکامل شعری، هر دو ادیب معاصر به عرصه‌ها و ساخت‌های جدید در شعر نو با تکیه بر مکتب سمبلیک روی آوردند و از سوی دیگر رویکرد نمادگرایانه را دریچه‌ای برای نگرستن به مسائل اجتماعی دانسته و به بهره‌گیری از نمادهای تاریخی، ادبی، صوفی، دینی و اساطیری نسبتاً مشابهی پرداختند. شایان ذکر است که نمادهای صوفی و دینی در شعر دو شاعر، بیانگر فرهنگ دینی عمیق آنهاست که ریشه در کودکی و شرایط خانوادگی شان دارد.

از این روست که هر دو، دیدگاه عرفانی به هستی دارند و با چنین رویکردی، شعر خود را آکنده از تعبیرات فلسفی، عرفانی و دینی کرده اند (جاسم، ۱۹۹۰: ۱۴۰؛ برهانی، ۱۳۷۸: ۹۹؛ بشردوست، ۱۳۷۹: ۳۰).

۸. بررسی نمادها از منظر بینامتنیت

از جمله نمادهای دینی در شعر دو ادیب، می‌توان به سلیمان (ع) اشاره کرد. این شخصیت دینی که نام او در تاریخ، به عنوان پیغمبری رئوف و حکمرانی حکیم، ثبت شده است، در شعر الحجر (سنگ) از مجموعه «آن که می‌آید و آن که نمی‌آید» البیاتی و نیز در قصیده «معراج نامه» از مجموعه «از بودن و سرودن» شفیعی کدکنی قابل مشاهده است. هم چنین یوسف (ع) که در قصیده الموت فی البسفور (مرگ در بسفور^۵) از مجموعه سیره ذاتیه لسارق النار (زندگی نامه شخصی سارق آتش) چاپ ۱۹۷۴م البیاتی و نیز در قصیده «نکوهش» از مجموعه «در ستایش کبوترها» چاپ ۱۳۷۶ش/ ۱۹۹۷م شفیعی دیده می‌شود.

علاوه بر این دو شخصیت مذهبی، اشاره به شخصیت ایوب (ع) نیز در قصیده بکائیه الی شمس حزیران (مرثیه برای خورشید حزیران) از مجموعه عیون الکلاب المیتة (چشم‌های سگان مرده) چاپ ۱۹۶۹م بیاتی و هم چنین قصیده «ملخ زرین» از مجموعه «در ستایش کبوترها» شفیعی کدکنی به چشم می‌خورد.

علاوه بر سمبل‌های دینی، نمادهای صوفی نیز در شعر دو ادیب وجود دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به حسین بن منصور حلاج اشاره کرد. حلاج که با گفتن «أنا الحق» متهم به کفر و رزیدن شد و پس از هشت سال زندان، به قتل رسید، در قصیده «عذاب حلاج» البیاتی از مجموعه سفر الفقر و الثوره (دفتر فقر و انقلاب) چاپ ۱۹۶۵م و نیز در قصیده «حلاج» شفیعی از مجموعه «در کوچه باغ‌های نیشابور» به عنوان سمبل شورش، تمرد، شهادت و آزاد اندیشی به کار رفته است (جاسم، ۱۹۹۰: ۲۳۱؛ عباسی، ۱۳۷۸: ۲۷۶).

اما یکی از شخصیت‌های تاریخی مشترک در شعر هر دو ادیب، اسکندر مقدونی است که به عنوان حاکم مقدونیه، با شکست مخالفان و فتوحات بسیارش قبل از مرگ، سبب شد تا بیاتی در قصیده موت الاسکندر المقدونی (مرگ اسکندر مقدونی) از مجموعه الموت فی الحیاه (مرگ در زندگی) چاپ ۱۹۶۸م و شفیعی در شعر «موج نوشته‌های دریا» از مجموعه «غزل برای گل آفتابگردان» چاپ ۱۳۷۶ش/ ۱۹۹۷م از وی به عنوان نماد گردن کشان و

ستمگران در تمامی عصرها یاد کنند. (فوزی، ۱۳۸۳: ۱۶۸؛ عباسی، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

علاوه بر سمبل‌های دینی، صوفی و تاریخی، اسطوره‌هایی نیز در اشعار دو ادیب وجود دارند که از جمله آنها می‌توان به اسطوره ایشتار (عشتار) اشاره کرد. در شعر عبدالوهاب البیاتی، این اسطوره، رمز محبوبه وی، عائشه است (فوزی، ۱۳۸۳: ۱۶۸) و شاهدی از این مرحله، در قصیده *قصائد الحبّ علی بوابات العالم السبع* (شعرهایی عاشقانه بر دروازه‌های هفتگانه جهان) از مجموعه «چشم‌های سگان مرده» نمایان است. اما شفیع کدکنی که این قصیده شاعر عراقی را به زبان فارسی ترجمه نمود، ترجمه نام ایشتار (عشتار) در شعر وی را، چهره شخصیت یافته سیاره ناهید دانسته است و از آن به عنوان نام جایگزین ایشتار (عشتار) استفاده می‌کند (البیاتی، ۱۳۴۸: ۱۱۲) و خود نیز از نام ناهید در دو قصیده‌ی «زمزمه‌ها» و «روشن دلان» از مجموعه «زمزمه‌ها» بهره می‌جوید.

از آنچه گفتیم این گونه برمی‌آید که دو ادیب معاصر ایرانی و عراقی، از اشتراکات بسیاری که ناشی از هم راستایی فکری، تقارب عواطف و پیوند آرمانی است برخوردارند. و این تشابهات، برخی در عناوین و برخی در مضامین شعری نمایان است که بی‌شک هم از منظر بینامتنی و هم با نگاه بینا ترجمه‌ای قابل بررسی است. که این تحقیق با نگاه بینامتنی به بررسی آنها خواهد پرداخت.

۹. تحلیل عناوین مشابه در دو دیوان

- «چشم سگان مرده» عنوان مرثیه‌ای است که کدکنی در سال ۱۳۷۸ ش / ۱۹۹۹م در سوگ بیاتی سرود (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۹۸). وی این عنوان را از یکی از قصاید شاعر عراقی به نام «عیون الکلاب المیتة» از همین مجموعه شعری برگزیده است.

- «دیدار» عنوان دیگری است که در مجموعه «در کوچه باغ‌های نیشابور» به چشم می‌خورد که برگرفته از عنوان «لقاء» در مجموعه «فرشتگان و شیطان‌ها» است.

- «سرود» نام یکی دیگر از قصاید بیاتی است که شفیع آن را به زبان فارسی ترجمه کرد و در سال ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹م به چاپ رساند (البیاتی، ۱۳۴۸: ۱۴۱). این عنوان در دو مجموعه «مثل درخت در شب باران» چاپ ۱۳۵۶ ش / ۱۹۷۷م و «بوی جوی مولیان» به چشم می‌خورد که برگرفته از عنوان «أغنية» در مجموعه‌های *المجد للأطفال و الزيتون* (شکوه، کودکان و زیتون را باد) چاپ ۱۹۵۶م و «فرشتگان و شیطان‌ها» است.

- عنوان «ملال» نیز نام مشترکی در مجموعه «از زبان برگ» شفیع و مجموعه

- «فرشتگان و شیطان ها» ی بیاتی است. این نام با عنوان «ضجر» بیاتی بینامتنی دارد.
- «آرزو» عنوان یکی دیگر از قصاید شاعر عراقی است که شاعر ایرانی آن را به زبان فارسی ترجمه کرد و در سال ۱۳۴۸ش / ۱۹۶۹م به چاپ رساند (البیاتی، ۱۳۴۸: ۶۱) و از این عنوان در مجموعه «زمزمه ها» بهره جست. این نام، برگرفته از قصیده «أمل» در مجموعه «شکوه، کودکان و زیتون را باد» است.
- قصیده دیگری به نام «سفر» نیز از میان مجموعه اشعار بیاتی، توسط کدکنی به زبان فارسی ترجمه شد (البیاتی، ۱۳۴۸: ۶۳). این نام با عنوان «الرحیل» در مجموعه «شکوه، کودکان و زیتون را باد» است یکی بوده که شفیعی در مجموعه «شب خوانی» خود، آن را به کار برده است.
- عنوان «پیغام» در مجموعه «زمزمه ها» برگرفته از عنوان «الرساله» در مجموعه «شکوه، کودکان و زیتون را باد» است.
- «کلاغ» نیز عنوان قصیده دیگری است در مجموعه «خطی ز دلتنگی»، چاپ ۱۳۷۶ش / ۱۹۹۷م که برگرفته از عنوان «الغراب» در مجموعه النار و الکلمات (آتش و کلمات) چاپ ۱۹۶۴م است.
- هم چنین «ملخ زرین» عنوان یکی دیگر از قصاید بیاتی است که شفیعی آن را به زبان فارسی ترجمه کرد و در سال ۱۳۴۸ش / ۱۹۶۹م به چاپ رساند (البیاتی، ۱۳۴۸: ۱۵۱). این عنوان در مجموعه «در ستایش کبوترها» به چشم می خورد که برگرفته از عنوان «الجراده الذهبیه» در مجموعه «مرگ در زندگی» است.
- قصیده ای با عنوان «هدیه» در مجموعه «در ستایش کبوترها» ی شفیعی، اقتباس از عنوان «هدیه» در مجموعه «کلمات هرگز نمی میرند» است.
- عنوان «مردی است می سراید» از مجموعه «خطی ز دلتنگی» نیز نام دیگری است که از عنوان «الرجل الذی کان یغنی» در مجموعه اشعار فی المنفی (شعرهایی در تبعید) چاپ ۱۹۵۷م گرفته شده است.
- شفیعی عنوان «معجزه» در مجموعه «خطی ز دلتنگی» را نیز از قصیده «المعجزه» بیاتی در مجموعه الکتابه علی الطین (نوشته بر روی گل) چاپ ۱۹۷۰م اقتباس کرده است.
- هم چنین عنوان «مرثیه» در دو مجموعه «غزل برای گل آفتابگردان» و «در ستایش کبوترها» برگرفته از عنوان «بکائیه» در مجموعه «آن که می آید و آن که نمی آید» است.

۱۰. بینامتنی دیگر عناوین

علاوه بر آنچه ذکر کردیم، دو شاعر ایرانی و عراقی، هر دو قصایدی دارند که در عنوان آنها از نیشابور یاد کرده اند. البیاتی که نقاب شخصیت عمر خیام، این عالم و شاعر ایرانی را بر چهره داشته، از زادگاه خیام_ نیشابور_ سخن به میان آورده و نیز از زادگاه خود، بغداد، با نام نیشابور یاد می‌کند. او از نام نیشابور در عنوان قصیده *اللیل فوق نیشابور* (شب برفراز نیشابور) از مجموعه «آن که می‌آید و آن که نمی‌آید» بهره جسته است. شفیع نیز در عنوان دو قصیده «در جست وجوی نیشابور» و «زن نیشابور» از مجموعه «مرثیه‌های سرو کاشمر» چاپ ۱۳۷۶ش/۱۹۹۷م از نیشابور یاد کرده است. این شهر تاریخی در شعر شفعی، نشان از دلبستگی به خراسان بزرگ دارد. در نگاه او، نیشابور، فشرده‌ای از ایران بزرگ است (شفعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۳).

قصاید دیگری نیز وجود دارد که هر دو شاعر، عنوان آن‌ها را با اشاره به شخصیت حلاج مزین کرده اند. شاهدی از این قسمت در عنوان دو قصیده تحت عناوین «عذاب حلاج» از مجموعه «دفتر فقر و انقلاب» و *قراءه فی کتاب الطواسین للحلاج* (بازخوانی کتاب «الطواسین» حلاج) از مجموعه *قمر شیراز* (ماه شیراز) چاپ ۱۹۷۵م بیاتی و نیز قصیده‌ای با عنوان «حلاج» از مجموعه «در کوچه باغ‌های نیشابور» شفعی قابل مشاهده است. اما علاوه بر اشتراک در عناوین، مضامین مشابه بسیاری نیز در اشعار این دو ادیب وجود دارد که با ذکر شواهد، آنها را بررسی می‌کنیم.

۱۱. مضامین مشترک قرآنی

بیاتی برخی مضامین شعری خود را با الهام از آیات قرآن سروده است. به عنوان مثال، قصیده «سنگ» از مجموعه «آن که می‌آید و آن که نمی‌آید» را متأثر از آیه شریفه «حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ: يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطُمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» تا آنجا که به وادی مورچگان رسید. موری گفت: ای موران همه به خانه‌های خود روید مبادا سلیمان و سپاهش ندانسته شما را پایمال کنند (نمل، ۱۸)، با اندکی تغییر به مرگ سلیمان و عصای او اختصاص داده (جاسم، ۱۹۹۰: ۲۳۲) و چنین سروده:

«عصای سلیمان را بر سکوی زمان / خفته، تکیه زده، بیدار / موریانه‌ها خورده اند...»

(البیاتی، ۱۹۹۰/ ۲: ۸۲).



شفیعی که این قصیده شاعر عراقی را به زبان فارسی ترجمه و در سال ۱۳۴۸ش / ۱۹۶۹م به چاپ رساند (البیاتی، ۱۳۴۸: ۱۱۵)؛ شاید جمال هنری یا نیروی القاء خاصی در محتوای آن مشاهده نمود که در صدد برآمد خود نیز از چنین مضمونی در شعرش بهره جوید. از این رو در قصیده «معراج نامه» از مجموعه «از بودن و سرودن» متأثر از قرآن کریم، همچون بیاتی از مرگ سلیمان و عصای او سخن به میان آورده و این گونه سروده است:

«.../دیدم عصا و تخت سلیمان را / که موریانه ها / از پایه خورده بودند...» (شفیعی

کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۰۰).

غیر از آنچه گفته شد، تجلی شخصیت مسیح (ع) با تلمیح به آیه شریفه «و قولهم إنا قتلنا المسيح عيسى ابن مريم رسول الله وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم...» گفتند: ما مسیح عیسی بن مریم را کشتیم. در صورتی که او را نکشتند و به دار نکشیدند، بلکه بر آنها امر مشتبه شد... (نساء، ۱۵۷)، در قصیده الی زکری دیمتروف (برای یادبود دیمتروف) از مجموعه عشرون قصیده من برلین (بیست قصیده از برلین) بیاتی چاپ ۱۹۵۹م دیده می شود:

«مسیح ما بی صلیب بود.../» (البیاتی، ۱۹۹۰: ۳۴۲).

قصیده «دیدار» از مجموعه «در کوچه باغ های نیشابور» شفیی نیز با اشاره به همین مضمون قرآنی سروده شده است:

«از مزرع کرامت این عیسی صلیب ندیده.../» (شفیی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۸۷).

۱۲. بینامتنی مضامین عرفانی، ادبی و تاریخی

شاعر عراقی در نتیجه عنایت بر عرفان و تصوف اسلامی، در قصیده ای با عنوان قراءه فی دیوان «شمس تبریز» لجلال الدین الرومی (باز خوانی دیوان «شمس تبریزی» جلال الدین رومی) از مجموعه مملکه السنبله (کشور سنبله) چاپ ۱۹۷۹م با استفاده از افکار مولانا جلال الدین رومی _ که به مولانا خداوندگار یا مولانای روم نیز معروف است - و اقتباس از اشعار وی و بهره گیری از کلماتی هم چون عشق بی منتها، نای عشق و حجاب، از معشوق خود، عائشه نام برده و عاشق را به سان حجاب، و ناچیز در برابر معشوق پنداشته و سروده است:

«چه کسی این شاعر را می کشد یا او را از آتش عشق بی منتها می رهاوند / اینک «شمس

الدین» است / که از «تبریز» می درخشد / برکات عاشق و معشوق را به من می بخشد /

معشوق، آن زنده مطلق است، و اما عاشق/ حجابی است و مرده است/... عائشه چون نای عشق می‌گریست/ و من/ از درد عشق سخن می‌گویم» (البیاتی، ۱۹۹۰: ۴۵۱/۲-۴۵۴).

شفیعی نیز قصیده‌ای تحت عنوان «زمزمه‌ها» را با تضمین از شعر جلال الدین رومی سروده و در آن، مانند قصیده بیاتی کلماتی همچون عشق بی‌منتها و نای عشق به چشم می‌خورد:

«باغ سبز عشق کو بی‌منتهاست»/.../پیش اشراق تو در لاهوت عشق/ شمس و صد منظومه

شمسی سهاست /.../ نای عشقم، تشنه لب‌های تو/ خامشم دور از تو و آوای تو» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۸-۱۹-۲۲).

شاعر عراقی و شاعر ایرانی، هر دو توجه ویژه‌ای به نیشابور داشته‌اند. و نام این شهر تاریخی، فراوان در اشعارشان به چشم می‌خورد. این شهر، در شعر هر دو ادیب معاصر، سمبل میهن است (فوزی، ۱۳۸۳: ۱۶۷؛ برهانی، ۱۳۷۸: ۱۲۱) و هر دو آن را روشنی بخش دانسته و به عنوان مدینه فاضله از آن یاد می‌کنند. چندان که بیاتی در قصیده «شب بر فراز نیشابور» از مجموعه «آن که می‌آید و آن که نمی‌آید» می‌گوید:

«.../ باید شب نیشابور را / نور افشانی کنیم» (البیاتی، ۱۹۹۰: ۶۶/۲).

شفیعی نیز در قصیده «شب خیام» از مجموعه «در ستایش کیوتراها» می‌سراید:

«سپیده دم ست/ آن دور/ روی نیشابور» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۳۲۳).

۱۳. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

پس از بررسی دقیق زندگی و اشعار دو شاعر ایرانی و عراقی، شفیعی کدکنی و عبدالوهاب بیاتی، تشابه‌های عقیدتی، فرهنگی، ادبی و شرایط همسان اجتماعی و تأثیر هر دو ادیب از جریان‌های روشنفکرانه معاصر اجتماعی سیاسی نمایان شد.

از منظر ادبیات تطبیقی مهم‌ترین دلیل تأثیرپذیری شفیعی کدکنی از عبدالوهاب بیاتی، آشنایی دیرینه شفیعی کدکنی با سروده‌ها و شخصیت بیاتی و تسلط شفیعی کدکنی به زبان عربی است که وی را مترجم و تحسین‌گر سروده‌های بیاتی قرار داد. از دیگر دلایلی که بر این تشابه می‌توان ذکر کرد، وجود اشتراک در اندیشه‌های اجتماعی سیاسی و هم‌راستایی فکری است که منجر به تداخل میان متنی و توارد فکری در شعر دو شاعر می‌شود.

در این مقاله، تنها شواهدی از بیاتی را مورد مقایسه قرار دادیم که به قلم کدکنی ترجمه شده است. تکیه اساسی تحقیق بر عنصر زمان است که فراتر از مسئله بینامتنیت کارکرد بیناترجمه‌ای را نیز به نوعی تأیید می‌کند.

از آنجا که محور اساسی این مقاله در چهار چوب عنوان بوده است پیشنهاد می‌شود بر اساس این تحقیق، مضمون قصائد مشابه دو شاعر در مقالات مجزا مورد بررسی تطبیقی با نگاه بینامتنی قرار گیرد.

۱۴. پی‌نوشت‌ها

1. Intertextualite
2. Romanticism
3. Socialism Realism
4. Existentialism
۵. تنگه بسفور (Besphore) که دو قاره آسیا و اروپا را از هم جدا می‌کند، در محلی احداث شد که قرن‌ها بعد شهر قسطنطنیه (استانبول) در آنجا ساخته شد.
۶. ایشتار (عشتار Ishtar) از برجسته‌ترین چهره‌های ایزدستان آشوری و بابلی به شمار می‌رفت. او چهره شخصیت یافته سیاره ناهید (زهره) بود نیز بانوی نبردها و تازنده در میان ایزد بانوان خوانده می‌شد و از سوی دیگر در رأس ایزد بانوی عشق و شهوت رانی قرار داشت.

۱۵. منابع

- قرآن کریم.
- برهانی، مهدی. (۱۳۷۸). *از زبان صبح (شعر و زندگی محمد رضا شفیعی کدکنی)*. چاپ اول، تهران: نشر پاژنگ.
- بشردوست، مجتبی. (۱۳۷۹). *در جستجوی نیشابور (شعر و زندگی محمد رضا شفیعی کدکنی)*. چاپ اول. تهران: نشر ثالث- نشر یوشیج.
- البیاتی، عبد الوهاب. (۱۳۴۸). *آوازه‌های سندباد*. ترجمه و مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. تهران: انتشارات نیل.
- البیاتی، عبد الوهاب. (۱۹۹۰). *دیوان*. جلد اول و دوم. چاپ چهارم. بیروت: دار العوده.
- البیاتی، عبد الوهاب. (۱۹۹۳). *كنت أشکو إلى الحجر*. چاپ اول. بیروت: الموسسه العربیه

- للدراستات و النشر.
- جاسم، عزیز السید. (۱۹۹۰). *الالتزام و التصوف فی شعر عبدالوهاب البیاتی*. چاپ اول، بغداد: دار الشئون الثقافیه العامه.
 - الجیوسی، سلمی الخضراء. (۲۰۰۱). *الاتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث*. ترجمه
 - _سیدی، سید حسین، طرح پژوهشی «بررسی تطبیقی دستاوردهای ادبی نیما و نازک الملائکه» مصوب معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد.
 - شفیع کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*. مقدمه، توضیح و تعلیقات. چاپ اول، تهران: نشر آگاه.
 - شفیع کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۶). *آیینهای برای صداهای هفت دفتر شعر*. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
 - شفیع کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۲). *هزاره دوم آهوی کوهی (پنج دفتر شعر)*. چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
 - شفیع کدکنی، محمد رضا. (۱۳۵۹). *شعر معاصر عرب*. چاپ اول. تهران: نشر توس.
 - شفیع کدکنی، محمد رضا. (۱۳۴۷). «البیاتی و شعر او». *مجله انتقاد کتاب*. دوره چهارم.
 - شفیع کدکنی، محمد رضا. (۱۳۴۸). *آوازه‌های سندباد*. مقدمه. چاپ اول. تهران: انتشارات نیل.
 - صبحی، محیی الدین. (۱۹۸۶). *الرؤیا فی شعر البیاتی*. بیروت: اتحاد الکتاب العرب.
 - عابدی، ک . (۱۳۸۱). *در روشنی باران ها (تحلیل و بررسی شعرهای کدکنی)*. تهران: نشر کتاب نادر.
 - عباسی، حبیب الله. (۱۳۷۸). *سفرنامه باران (نقد و تحلیل اشعار محمد رضا شفیع کدکنی)*. چاپ اول. تهران: نشر روزگار.
 - فوزی، ناهده. (۱۳۸۳). *عبدالوهاب البیاتی حیاته و شعره*. چاپ اول. تهران: انتشارات ثارالله.
 - مفتاح، عبد الکریم (۱۹۹۰)، برگرفته از سایت shamsosharab1.blogfa.com.